

یادداشت



قانون کار

که کم یا بیش از آغاز انقلاب صنعتی در اروپا و بعد از شورش کارگران در شیکاگو با اعلام اول ماه مه به عنوان روز کارگر جاری شده با تکیه بر موازین حقوق مدنی و این اصل که کارگر و کارفرما به عنوان عامل واحد تولید لازم و ملزوم یکدیگرند، قانونی باید ناظر بر روابط آنان باشد که تکیه بر ضرورت برقراری اصل شایسته سالاری در محیط کار و تبعیت از قانون مدنی به گونه‌ای روشن و تفسیرناپذیر و دست بالاتر ۵۰ ماده پاسخگوی روابط کاری کارگر و کارفرما باشد و بتواند محیط کار و کارگری را به محیط شایسته‌سالاری تبدیل نماید. راستینه‌ای که حاصل آن در نهایت شکوفایی اقتصادی و رفاه اجتماعی همه جانبه و فراگیر خواهد بود.

مهر آفرین

نامیده می‌شود. اما در خور توجه اینکه در مرور حتی گذرای فرآیند مبارزات سیاسی-اجتماعی جامعه‌های گوناگون ملاحظه می‌شود که از دیرباز گروه‌های فشار، سیاست‌بازان حرفه‌ای و در نهایت احزاب و دسته‌های سیاسی همواره از نیروی کار و کارگری، به عنوان ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های خود بهره‌جسته، سبب دورماندن آنان از اصل شایسته سالاری و در نهایت پیشرفت و تعالی بوده و می‌باشند، راستینه‌ای که ناشی از رودررو قرار دادن کارگر و کارفرما که در هر شرایطی لازم و ملزوم یکدیگرند و به بیانی دو روی یک سکه‌اند، نبود یکی سبب بی‌اثر ماندن دیگری. بنابراین، روشن است که قانون کار باید به دور از آنچه در بیشتر کشورهای جهان حتی براساس موازین سازمان جهانی کار

اینکه کار یا نیروی انسانی نه تنها در زندگی روزمره، بلکه در فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی کلیه جامعه‌های انسانی سرنوشت‌سازترین عامل از میان عوامل سه‌گانه تولید است و بنا به تعریف کلاسیک، عوامل تولید به زمین، سرمایه و کار گفته می‌شود، به نظر نمی‌رسد بر کسی پوشیده باشد، به‌ویژه اینکه عامل دیگر تولید، یعنی سرمایه نیز خود تبلور راستین کار است و قداست آن نیز از همین باور درست سرچشمه می‌گیرد، اعم از اینکه کار، کار فیزیکی یا غیرفیزیکی باشد. از اینرو، نمی‌توان دلیلی بر رد این ادعا ارایه داد. به ویژه اینکه بنا به مشهور "خداوند هم کارگر است" و کارفرمای صاحب سرمایه نیز افزون بر سرمایه که اشاره شد تبلور راستین کار است، خود و مدیریت برگزیده‌اش برای اداره امور مربوط نیز نیروی کار